

مبانی و منطق مقاومت و استکبارستیزی جمهوری اسلامی

علی مجتبی زاده*

چکیده

استکبارستیزی و مقابله با نظام سلطه از اصول سیاست خارجی نظام جمهوری اسلامی است؛ بروز برخی مشکلات و فشارهای اقتصادی باعث شده تا برخی با ارتباط دادن آن با استکبارستیزی و تلقی شرایط عسروحرچ از وضعیت کشور، به استناد اصل تقیه و قاعده لاجرح، تداوم مقاومت و استکبارستیزی را زیر سؤال ببرند. در پژوهش حاضر در ارزیابی این انگاره مبتنی بر روش تحلیلی - مقایسه‌ای، با تبیین مبانی فطری، عقلی و دینی ضرورت مقاومت و بررسی ریشه‌های دشمنی نظام سلطه با جمهوری اسلامی و هزینه‌های سازش، روشن می‌شود که دشمنی استکبار با جمهوری اسلامی، یک دشمنی سطحی و مقطعی نیست؛ بلکه ریشه در ماهیت سلطه‌جویانه آنان و هویت اسلامی و سلطه‌ستیزانه کشورمان داشته و دشمنان نظام به چیزی جز دست برداشتن از اصول اسلامی، استقلال، عزت و منافع ملی راضی نخواهند شد و تقیه و قاعده لاجرح که در راستای حفظ احکام دینی جعل شده، دست برداشتن از اصل دین را در برمی‌گیرد؛ گذشته از آنکه مشکلات کشور به ضعف مدیریتی، عملکردی و کم‌توجهی به اقتصاد مقاومتی بازمی‌گردد و برآمده از مقاومت و استکبارستیزی نیست.

واژگان کلیدی: سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، مقاومت، سازش، استکبارستیزی، نظام سلطه، قاعده لاجرح، تقیه.

*. دکتری مدرسی معارف اسلامی، گرایش انقلاب اسلامی: mojtabazadeh@chmail.ir.

مقدمه

مقاومت و ایستادگی در همه کارها همواره با سختی و مشکلاتی همراه است اما آنچه آن را شیرین می‌کند، رسیدن به کامیابی و موفقیت است. مقاومت و مقابله با ظلم و استکبارستیزی نیز از این قاعده مستثنا نیست؛ اما گاهی افزایش فشارها و مشکلات، یا خستگی، کم‌تحملی و کمی استقامت، موجب می‌شود که نسبت به ادامه مسیر تردید و تزلزل ایجاد شود و این نگاه مطرح شود که با تغییر برخی مواضع، رویکردها و رفتارها ممکن است از دشمنی دشمنان کاسته شود و یا با کوتاه آمدن از برخی برنامه‌ها و اهداف و صرف‌نظر از آن، می‌توان از قرارگرفتن مردم در تنگنا و عسرو حرج جلوگیری به عمل آورد. در این نوشتار به بررسی این مسئله با تبیین چند محور خواهیم پرداخت.

مبانی مقاومت

مقاومت و مقابله با ظلم و استکبارستیزی ریشه در فطرت و عقلانیت داشته و در جوهره اسلام ناب و هویت تشیع نهفته است از این‌رو بر پایه مبانی و منطق متقن و روشنی استوار است.

الف) مقاومت از منظر فطرت

مقاومت پیش از آنکه بر ادله عقلی و نقلی مبتنی باشد، یک امر فطری است؛ هیچ فردی و هیچ قوم و ملتی تسلیم در برابر متجاوز را نمی‌پسندد. مردم با هر عقیده و آئینی، دفاع از سرزمین خود را امری ارزشمند و قابل تحسین می‌دانند و هر انسانی با هر دین و آئین و کیش و ملیتی به ضرورت فطرت خود درک می‌کند که در مقابل تهاجم دشمن باید از خود دفاع کند.

خداوند متعال انسان را مانند سایر موجودات مجهز به جهاز و ادوات دفاع نموده تا به آسانی بتواند دشمن مزاحم حقش را دفع کند و نیز او را مجهز به فکر کرده تا با آن به فکر درست‌کردن وسایل دفع و سلاح‌های دفاعی بیفتد تا از خودش و هر شأنی از شئون زندگی‌اش که مایه حیات و یا تکمیل حیات و تمامیت سعادت او است دفاع کند (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۴، ص ۵۴۵).



«مقاومت، واکنش طبیعی هر ملت آزاده و باشرف در مقابل تحمیل و زورگویی است؛ دلیل دیگری لازم ندارد. هر ملتی که برای شرف خود، برای هویت خود، برای انسانیت خود ارزش قائل است، وقتی ببیند یک چیزی را می‌خواهند به او تحمیل بکنند، مقاومت می‌کند، امتناع می‌کند، ایستادگی می‌کند؛ خود این، یک دلیل مستقل و قانع‌کننده است» (مقام معظم رهبری، ۱۳۹۸/۳/۱۴).

ب) مقاومت از منظر عقلی

علاوه بر فطرت، عقل نیز ضرورت دفاع از جان، مال و ناموس و ارزش‌های انسانی را در برابر زورگویان درک می‌کند.

از منظر عقلی دفاع از عزت، آزادی، امنیت و استقلال، فارغ از هر دین و آیینی یک ضرورت و ارزش انسانی محسوب می‌گردد و عقل اجازه نمی‌دهد که انسان به دلیل زیاده‌خواهی عده‌ای، از حقوق خود محروم شود و به آن تن دهد. پذیرش زورگویی و ذلت، برخلاف کرامت و آزادی انسان است و زندگی بدون عزت و تحت ظلم از منظر عقلی، زندگی شایسته انسانی نخواهد بود. اگر اجازه زورگویی و زیاده‌خواهی داده شود و در برابر آن ایستادگی صورت نگیرد، هویت انسانی خدشه‌دار شده و نظام انسانی از نظامی عادلانه به نظامی ظالمانه تبدیل خواهد شد.

ج) مقاومت از منظر دینی

آموزه‌های دینی نیز مسلمانان را به مقابله با ظالمان و استکبارستیزی فراخوانده است. اساساً از منظر مبانی دینی، اطاعت و تبعیت از مستکبران و پذیرش خواسته‌های آنان با توحید در تشریع و توحید در اطاعت منافات دارد. مقتضای ربوبیت و خالقیت خداوند آن است که تنها از قوانین الهی تبعیت نمود و مطیع اوامر پروردگار بود و پذیرش سلطه مستکبران و دشمنان دین موجب خدشه‌دار شدن توحید خواهد شد.

آیات و روایات فراوانی بر مقاومت و مقابله با دشمنان تأکید دارند که به چند مورد به‌عنوان نمونه اشاره کوتاهی خواهیم داشت.

در قرآن کریم حیات بشری و بقای اعتقادات مذهبی و اماکن مقدس مرهون دفاع و مقاومت در برابر دشمنان شمرده شده، می‌فرماید: «أَذِنَ لِلَّذِينَ يُقَاتِلُونَ بِأَنَّهُمْ ظَلَمُوا وَإِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ نَصْرِهِمْ لَقَدِيرٌ، الَّذِينَ أُخْرِجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ بِغَيْرِ حَقٍّ إِلَّا أَنْ يَقُولُوا رَبُّنَا اللَّهُ وَلَوْلَا دَفْعُ اللَّهِ

النَّاسَ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ لَهْدُمْ صَوَامِعُ وَبَيْعٌ وَصَلَوَاتٌ وَمَسَاجِدُ يُذْكَرُ فِيهَا اسْمُ اللَّهِ كَثِيرًا وَلَيَنْصُرَنَّ اللَّهُ مَنْ يَنْصُرُهُ إِنَّ اللَّهَ لَقَوِيٌّ عَزِيزٌ» (حج: ۳۹-۴۰)؛ «به آنها که جنگ بر آنان تحمیل شده اجازه جهاد داده شده است؛ چراکه مورد ستم قرار گرفته‌اند و خدا قادر بر نصرت آنها است. همان‌ها که به‌ناحق از خانه و لانه خود بدون هیچ دلیلی اخراج شدند جز اینکه می‌گفتند. پروردگار ما الله است و اگر خداوند بعضی از آنها را به‌وسیله بعضی دیگر دفع نکند دیرها و صومعه‌ها و معابد یهود و نصارا و مساجدی که نام خدا در آن بسیار برده می‌شود ویران می‌گردد و خداوند کسانی را که او را یاری کنند (و از آئینش دفاع نمایند) یاری می‌کند، خداوند قوی و شکست‌ناپذیر است».

بر اساس آیه شریفه، مقابله با دشمن مهاجم و ستمگر حق مشروع ستم‌دیدگان است و اگر در برابر دشمنان دین مقاومت و ایستادگی صورت نمی‌گرفت، مراکز عبادی و دینی از بین می‌رفت و دین و اعتقاد مردم ضربه خواهد خورد.

عزت و کرامت مسلمانان و جامعه اسلامی در نزد خداوند تا جایی است که اجازه تسلط کافران بر مؤمنان را در هیچ عرصه‌ای نداده و می‌فرماید: «وَلَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا» (نساء: ۱۴۱)؛ «و خداوند هیچ‌گاه برای کافران نسبت به اهل ایمان راه تسلط باز نخواهد نمود».

ظلم‌ستیزی و مقاومت در برابر دشمنان و شدت عمل در مواجهه با آنها از ویژگی‌های پیامبر اکرم و پیروان ایشان معرفی شده است، «مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ» (فتح: ۲۹)؛ «محمد ﷺ فرستاده خداست و کسانی که با او هستند در برابر کفار سرسخت و شدید و در میان خود مهربان‌اند».

خداوند متعال، مؤمنان را به استقامت در برابر دشمن فراخوانده و می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اصْبِرُوا وَصَابِرُوا وَرَابِطُوا وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ» (آل عمران: ۲۰۰)؛ «ای کسانی که ایمان آورده‌اید صبر کنید و در برابر دشمنان استقامت به خرج دهید و از مرزهای خود، مراقبت به عمل آورید و از خدا بپرهیزید شاید رستگار شوید».

از دستور «صابروا» استفاده می‌شود که هر قدر دشمن بر استقامت خود بیفزاید ما نیز باید بر پایداری و استقامت خود بیفزاییم (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۳، ص ۲۳۳).



همچنین دستور مقاتله در برابر کسانی می‌دهد که به جنگ و مقابله با مسلمانان می‌پردازند، «وَقَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَكُمْ وَلَا تَعْتَدُوا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ» (بقره: ۱۹۰)؛ «و در راه خدا با کسانی که با شما می‌جنگند، نبرد کنید! و از حد تجاوز نکنید که خدا تعدی‌کنندگان را دوست نمی‌دارد».

همچنین از رابطه با دشمنان و کسانی که در دین با مسلمانان به جنگ برخاسته‌اند نهی نموده است: «إِنَّمَا يَنْهَاكُمُ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ قَاتَلُوكُمْ فِي الدِّينِ وَأَخْرَجُوكُم مِّن دِيَارِكُمْ وَظَاهَرُوا عَلَىٰ إِخْرَاجِكُمْ أَنْ تَوَلَّوهُمْ وَمَنْ يَتَوَلَّهُمْ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ» (ممتحنه: ۹)؛ «شما را تنها از دوستی و رابطه با کسانی نهی می‌کند که در امر دین با شما پیکار کردند و شما را از خانه‌هایتان بیرون راندند یا به بیرون راندن شما کمک کردند و هر کس با آنان رابطه دوستی داشته باشد ظالم و ستمگر است».

امیرمؤمنان (ع) یکی از دلایل پذیرفتن حکومت را مقابله با ظالمان عنوان نموده و می‌فرماید: «أَمَّا وَ الَّذِي فَلَقَ الْحَبَّةَ وَ بَرَأَ النَّسَمَةَ لَوْ لَا حُضُورُ الْحَاضِرِ وَ قِيَامُ الْحُجَّةِ بِوُجُودِ النَّاصِرِ وَ مَا أَخَذَ اللَّهُ عَلَى الْعُلَمَاءِ إِلَّا يَقَارُوا عَلَى كِطَّةِ ظَالِمٍ وَ لَا سَعْبٍ مَّظْلُومٍ لَأَلْقَيْتُ حَبْلَهَا عَلَى غَارِبِهَا وَ لَسَقَيْتُ آخِرَهَا بِكَاسٍ أَوَّلِهَا» (نهج‌البلاغه، خطبه ۳)؛ «سوگند به کسی که دانه را شکافت و جانداران را آفریده است اگر انبوه آن جماعت نمی‌بود یا گردآمدن یاران حجت را بر من تمام نمی‌کرد و خدا از عالمان پیمان نگرفته بود که در برابر شکم‌بارگی ستمکاران و گرسنگی ستم‌کشان خاموشی نگزینند، افسار حکومت را بر گردنش می‌افکندم و رهایش می‌کردم و در پایان با آن همان می‌کردم که در آغاز کرده بودم».

اهمیت مقابله با ظالمان و مستکبران و حمایت از مظلومان در سیره حضرت به‌گونه‌ای است که به‌عنوان یکی از محورهای وصیت‌های ایشان «کونا لظالم خصماً و للمظلوم عوناً؛ دشمن ظالم و حامی مظلوم باشید» (نهج‌البلاغه، خطبه ۴۷).

بنابراین، مقاومت و مقابله با ظلم و استکبارستیزی ریشه در فطرت و عقلانیت داشته و در جوهره اسلام ناب و هویت تشیع نهفته است.

حدومرز مقاومت

با روشن شدن مبانی فطری، عقلانی و دینی مقاومت، این سؤال مطرح می‌شود که حدومرز مقاومت در برابر دشمنان کجاست و تا کی و کجا باید در برابر دشمنان و دشمنی و

فشارهای آنان مقاومت کرد؟ آیا به هر قیمتی باید به مقابله با دشمنان و مقاومت در برابر آنها پرداخت؟ جایگاه تقیه و قاعده نفی عسرو حرج در این بحث کجاست؟ برخی به استناد قاعده نفی حرج و تقیه اصل مقاومت را زماممند دانسته و با افزایش فشار از ناحیه دشمنان بر پایه آن، مقاومت را برخلاف اصول اسلامی تلقی نموده‌اند (سروش محلاتی، fa.shafaqna.com).

ترسیم حدود مرز مقاومت در گرو بررسی و تبیین دو گزاره است؛ یکی تبیین ریشه‌ها و دلایل دشمنی با نظام اسلامی و دیگری فهم صحیحی از قاعده نفی حرج و تقیه در اسلام است. اگر ستیزه‌جویی دشمنان مربوط به یکی از مسائل فرعی بود که چشم‌پوشی موقت از آن به اصول و باورهای دینی ضربه وارد نمی‌سازد، در این صورت بر اساس قاعده تقدیم اهم بر مهم و اصل تقیه و قاعده نفی حرج و مانند آن، می‌توان برای کاهش فشار دشمنان، از آن مسئله به صورت موقت در راستای حفظ اسلام صرف‌نظر کرد؛ اما اگر دشمنی آنان معطوف به اصل اسلام و باورهای دینی بوده و پایان دشمنی و توقف فشارهای آنان متوقف بر دست‌برداشتن از اصول و ارزش‌های اسلامی باشد، در این صورت مماشات و کوتاه آمدن در برابر دشمنان با وجود تحمیل فشار و افزایش آن، جایز نخواهد بود؛ زیرا حفظ اساس اسلام بر همه چیز مقدم بوده و وجود فشار و دشمنی آنان دلیل بر دست برداشتن از اصول و ارزش‌های دینی نمی‌شود.

۱. ریشه دشمنی نظام سلطه با جمهوری اسلامی

تصویر سطحی از دشمنی نظام سلطه به رهبری آمریکا و فروکاست آن به مسائلی همچون فعالیت‌های هسته‌ای، حقوق بشر، توان موشکی و نفوذ منطقه‌ای و... موجب شده تا برخی دچار خطای محاسباتی در این زمینه شده و اصلاح رفتار و کوتاه آمدن جمهوری اسلامی در این حوزه‌ها را موجب پایان پذیرفتن فشارها علیه جمهوری اسلامی تلقی کنند و رفتارهای کشورمان را عامل دشمنی و فشارهای نظام سلطه بدانند؛ اما آنچه این تصویرسازی و تحلیل را زیر سؤال می‌برد، رفتار آمریکا در قبال جمهوری اسلامی و حتی پیش از شکل‌گیری انقلاب اسلامی است. آمریکا حتی در روزگاری که حکومت وابسته آنان در کشور ما بر سرکار بود، با تحمیل قانون استعماری کاپیتولاسیون، زیاده‌خواهی و خوی سلطه‌جویانه خود را با ارائه چنین طرحی آشکار نمودند و نشان دادند که برای عزت و استقلال مردم این مرزوبوم ارزشی قائل



نیستند، کوپلر یانگ استاد دانشگاه پرینستون آمریکا معتقد است: «کاپیتولاسیون اشتباه فجیعی برای منافع آمریکا در ایران بود و این قانون سنگین به عنوان نشانه فاحش امپریالیسم تفسیر می‌شد، با این همه ما برای اجرای آن پافشاری کردیم» (بیل، ۱۳۷۱، ص ۲۵۸).

گناه جمهوری اسلامی از منظر نظام سلطه قرار گرفتن در منطقه پراهمیت و راهبردی خاورمیانه است که عمده ترین مرکز انرژی جهان محسوب می‌گردد و برخورداری از منابع سرشار، همواره یکی از عوامل دست اندازی و تلاش برای تسلط بر کشور ما بوده است. تا قبل از پیروزی انقلاب اسلامی، آمریکا حاکم بلامنازع منطقه خاورمیانه بود و ایران به عنوان مهم ترین و قوی ترین متحد استراتژیک آمریکا در خاورمیانه و خلیج فارس محسوب می‌گردید؛ اما انقلاب اسلامی منافع غرب و به ویژه آمریکا را در منطقه استراتژیک خاورمیانه به خطر انداخته است و دست آنان را از این منابع کوتاه کرد و همین یکی از عوامل دشمنی با آن گردید، برژینسکی نظریه پرداز مشهور آمریکایی می‌گوید: «تجدید حیات اسلام بنیادگرا در سراسر منطقه با سقوط شاه و تشنجات ناشی از ایران [امام] خمینی رحمته الله علیه یک مخاطره مستمر برای منافع ما در منطقه ای که حیات جهان غرب کاملاً به آن وابسته است ایجاد کرده است، بنیادگرایی اسلامی پدیده ای است که امروزه آشکارا نظم و ثبات موجود را تهدید می‌کند» (داودی، ۱۳۶۸، ص ۸۰).

به راستی مرز عقب نشینی و کوتاه آمدن جمهوری اسلامی از رفتارها و برنامه های خود و پایان دشمنی نظام سلطه با کشور ما تا کجاست و چه وقت نظام سلطه حاضر به پذیرش جمهوری اسلامی خواهد شد؟ آیا می توان برای آن حدود مرزی در نظر گرفت؟ اگر ما از فعالیت های هسته ای خود صرف نظر کنیم یا از توانمندی موشکی خود دست برداریم، دشمنی آنان با نظام جمهوری اسلامی کاهش پیدا خواهد کرد؟ با کدام عقل و منطق یک کشور می تواند از مؤلفه های قدرت خود تنها به صرف احتمال ضعیف کاهش دشمنی ها چشم پوشی کند؟

در قضیه برجام شاهد بودیم که با وجود کوتاه آمدن جمهوری اسلامی در این زمینه و مذاکره با آنها، وقتی این بهانه از دست آنها خارج شد، بهانه های دیگری همچون حقوق بشر، توان موشکی و نفوذ منطقه ای در دستور کار آنان قرار گرفت و سالهاست که

جمهوری اسلامی ایران را به دلیل حمایت از مردم مظلوم فلسطین و لبنان در برابر رژیم غاصب صهیونیستی، متهم به حمایت از تروریسم می‌کنند. این رفتارها ثابت می‌کند که دشمنی استکبار با نظام جمهوری اسلامی، یک دشمنی سطحی و ظاهری نبوده و ریشه در ماهیت استکباری، سلطه‌جویانه و هژمونی طلبی آن و ماهیت اسلامی، استقلال‌طلبانه، حق‌طلبانه، سلطه‌ستیزانه و حمایت‌گرانه جمهوری اسلامی دارد؛ ازاین‌رو محدود نمودن این دشمنی به مسائلی همچون مسئله هسته‌ای، توان دفاعی و نفوذ منطقه‌ای و مسائلی ازاین‌دست، غیرواقع‌بینانه و نوعی خودفریفتگی است.

دشمنی نظام‌سلطه با نظام جمهوری اسلامی یاد آور این کلام الهی است «وَلَنْ تَرْضَى عَنْكَ الْيَهُودُ وَلَا النَّصَارَى حَتَّى تَتَّبِعَ مِلَّتَهُمْ قُلْ إِنَّ هُدَى اللَّهِ هُوَ الْهُدَى وَلَئِنَّ ابْغَتْ أَهْوَاءَهُمْ بَعْدَ الَّذِي جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ مَا لَكَ مِنَ اللَّهِ مِنْ وَلِيٍّ وَلَا نَصِيرٍ» (بقره: ۱۲۰)؛ «هرگز یهود و نصاری از تو راضی نخواهند شد مگر آنکه پیروی از آیین آنها کنی. بگو: راهی که خدا بنماید به‌یقین راه حق تنها همان است؛ و البته اگر از میل و خواهش آنها پیروی کنی بعد از آنکه طریق حق را دریافتی، دیگر از سوی خدا یار و یآوری نخواهی داشت». «وَلَا يَزَالُونَ يُقَاتِلُونَكُمْ حَتَّى يَرُدُّوكُمْ عَنْ دِينِكُمْ إِنِ اسْتَطَاعُوا» (بقره: ۲۱۷)؛ «و آنان پیوسته با شما می‌جنگند تا اگر بتوانند شما را از دینتان برگردانند».

حضرت امام علیه السلام عمق دشمنی و کینه‌توزی نظام‌سلطه با نظام جمهوری اسلامی را این‌گونه تبیین فرمودند: «نکته مهمی که همه باید به آن توجه کنیم و آن را اصل و اساس سیاست خود با بیگانگان قرار دهیم این است که دشمنان ما و جهان‌خواران تا کی و کجا ما را تحمل می‌کنند و تا چه مرزی استقلال و آزادی ما را قبول دارند؟ به‌یقین آنان مرزی جز عدول از همه هویت‌ها و ارزش‌های معنوی و الهی‌مان نمی‌شناسند به گفته قرآن کریم هرگز دست از مقاتله و ستیز با شما بر نمی‌دارند مگر اینکه شما را از دینتان برگردانند ... آری اگر ملت ایران از همه اصول و موازین اسلامی و انقلابی خود عدول کند و خانه عزت و اعتبار پیامبر و ائمه معصومین علیهم السلام را با دست‌های خود ویران نماید، آن وقت ممکن است جهان‌خواران او را به‌عنوان یک ملت ضعیف و فقیر و بی‌فرهنگ به رسمیت بشناسند ولی در همان حدی که آنها آقا باشند ما نوکر، آنها ابر قدرت باشند ما ضعیف، آنها ولی و قیم

باشند، ما جیره‌خوار و حافظ منافع آنها، نه یک ایران با هویت ایران اسلامی» (موسوی خمینی، ۱۳۷۹، ج ۲۰، ص ۲۳۷).

مقام معظم رهبری نیز در پاسخ به تفکری که کنار آمدن با آمریکا را ممکن می‌داند، تصریح فرمودند: «یک تصوّر غلطی در اینجا وجود دارد و آن این است که ما با آمریکا می‌توانیم کنار بیاییم؛ ... خب این تصوّر، تصوّر درستی نیست. ما نمی‌توانیم به توهم تکیه کنیم، باید به واقعیت‌ها تکیه کنیم؛ اولاً همان‌طور که گفتیم، از لحاظ منطقی، نظامی مثل جمهوری اسلامی ایران هرگز مورد محبت و ملاطفت نظامی مثل آمریکا قرار نمی‌گیرد؛ امکان ندارد، ثانیاً رفتارهایشان از پنجاه سال پیش، شصت سال پیش، از بیست و هشتم مرداد بعد از آن در دوران رژیم طاغوت، بعدش از اوّل انقلاب تا امروز، شما نگاه کنید ببینید رفتار آمریکا با ما چگونه بوده. در رژیم طاغوت، آمریکا به عنوان یک ثروت نگاه می‌کرد به رژیم پهلوی، در عین حال ضرباتی که در همان دوران از سوی آمریکا به ایران وارد شده ضربات کاری و مؤثری است که کسانی که با تاریخ آشنایند، با زندگی آن دوران آشنایند، کاملاً این را می‌فهمند و تصدیق می‌کنند، بعد از انقلاب هم که خب معلوم است، از روز اوّل شروع کردند به خیانت و عناد و تا امروز هم ادامه دارد، [پس] بحث سوء تفاهم نیست. یک وقت بین دو دولت سوء تفاهم هست، خب با مذاکره حل می‌شود؛ یک وقت اختلاف سر یک منطقه ارضی است ... خب این را با مذاکره می‌توانند حل کنند ... اینجا مسئله اصل موجودیت جمهوری اسلامی است و با مذاکره حل نمی‌شود، با رابطه حل نمی‌شود؛ این تصوّر، تصوّر درستی نیست. آنچه قدرت و استقلال و پیشرفت ناشی از اسلام و منطبق با اسلام در دنیا به عنوان یک پدیده به وجود آورده، برای استکبار - مظهر استکبار، آمریکا است - قابل قبول نیست؛ این یک تصوّر غلطی است که ما خیال کنیم حالا می‌شود بنشینیم با آمریکایی‌ها، بگوییم آقا بیا یک جوری با همدیگر مصالحه کنیم. مصالحه به این است که شما از حرف‌های خودتان بگذرید. من دو سه سال قبل از این در اوایل این قضیه مذاکرات هسته‌ای، گفتم آمریکایی‌ها از همین الان به ما بگویند اگر جمهوری اسلامی تا کجا عقب‌نشینی کند، آنها دیگر دشمنی نمی‌کنند؛ این را بگویند. اگر مسئله هسته‌ای حل شد، دیگر قضیه تمام است؟ خب حالا قضیه هسته‌ای حل شده، ببینید تمام است قضیه؟ قضیه موشک‌ها پیش آمد؛ قضیه موشک‌ها حل بشود، قضیه حقوق بشر است؛ قضیه حقوق بشر حل بشود، قضیه شورای نگهبان است؛ قضیه شورای نگهبان حل بشود، قضیه اصل رهبری و

ولایت فقیه است؛ قضیه ولایت فقیه حل بشود، قضیه اصل قانون اساسی و حاکمیت اسلام است؛ اینها است، دعوا سر چیزهای جزئی نیست؛ بنابراین این تصوّر، تصوّر غلطی است» (مقام معظم رهبری؛ ۱۳۹۵/۰۳/۲۵).

با این وجود برخی افراد و جریان‌های سیاسی تصور می‌کنند که با دست برداشتن کشورمان از برخی از سیاست‌ها و اقدامات خود، دشمنی دشمنان با جمهوری اسلامی و فشارهای آنها کاهش پیدا خواهد کرد و برخی رسانه‌ها نیز به دنبال نهادینه نمودن این تصور در جامعه هستند. هرچند بعد از تجربه برجام جایی برای طرح چنین دیدگاه‌هایی وجود ندارد؛ اما سؤال از این افراد و جریان‌ها این است که برفض بپذیریم که دشمنی آمریکا با جمهوری اسلامی نه به دلیل ماهیت اسلامی و استقلال طلبانه کشورمان؛ بلکه به دلیل اقداماتی مانند فعالیت‌های هسته‌ای و توانمندی موشکی و نفوذ منطقه‌ای کشورمان است، چه تضمینی وجود دارد که در صورت کنارگذاشتن این اقدامات، دشمنی آمریکا و فشارهای آن پایان بپذیرد؟ در صورت تصمیم دوباره آمریکا به هر دلیل و هر بهانه دیگر با کنارگذاشتن مؤلفه‌های قدرت به دست خودمان آیا کشور را در برابر دشمنان آسیب‌پذیر نکرده‌ایم؟ آیا این کار موجب نمی‌شود که رفتارهای خود را هماهنگ با خواسته‌های آنها کنیم تا بهانه به دست آنها نیفتد؟ با وجود احتمال ضعیف در ادامه دشمنی آمریکا با جمهوری اسلامی پس از دست کشیدن از این اقدامات به دلیل هزینه فراوان آن برای کشور و ازدست رفتن استقلال و عزت، عقل و منطق ایجاب می‌کند که زمینه تضعیف و آسیب‌پذیری کشور را ایجاد نکنیم.

ایستادگی در برابر دشمنی که اصرار به ادامه دشمنی داشته و به چیزی جز دست برداشتن از اصول و ارزش‌های اسلامی راضی نمی‌شود، مصداق عزتمندی و ایستادگی برای حفظ ارزش‌هاست. هیچ ایرانی عزتمند و علاقه‌مند به فرهنگ و استقلال کشور راضی نمی‌شود که عزت و استقلال کشور پایمال زیاده‌خواهی‌های دیگران شود.

۲. تقیه و قاعده نفی حرج و محدودیت مقاومت

وقتی روشن شد عمق کینه و دشمنی نظام سلطه با جمهوری اسلامی ریشه در ماهیت اسلامی، استقلال طلبانه و سلطه‌ستیزانه کشور ما دارد، جایی برای استناد به تقیه و قاعده نفی حرج نیست، قاعده نفی حرج و تقیه برای حفظ اسلام و احکام شریعت در موارد خاص

تشریع شده است که با صرف نظر از یک حکم به صورت موقت، می توان اساس دین را حفظ نمود؛ اما اگر برداشته شدن حرج و فشار منوط به دست برداشتن از اصل اسلام و هویت و استقلال باشد، در این صورت قاعده نفی حرج و تقیه جایی ندارند؛ زیرا حفظ اساس اسلام بر همه چیز مقدم بوده و وجود فشار و دشمنی دشمنان دلیل بر دست برداشتن از اصول و ارزش های دینی نمی شود.

به بیان دیگر قاعده لاجرح و مانند آن امتنان و لطفی از ناحیه خداوند متعال است که در شرایط ویژه، عمل به دستوری از دستورات شریعت به طور موقت برداشته می شود؛ اما شامل اصل دین و شریعت نمی شود که در صورت حرجی بودن دست از آن برداشته شود. «و جوب تقیه در صورتی است که بدون فایده مهمی جان انسان به خطر بیفتد؛ اما در موردی که تقیه موجب ترویج باطل و گمراه ساختن مردم و تقویت ظلم و ستم گردد حرام و ممنوع است» (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱، ج ۲، ص ۵۰۱).

صلح و سازش باهدف حفظ اسلام اختصاص به وضعیتی دارد که اولاً؛ حفظ اسلام از راه عادی؛ یعنی ایستادگی و مقاومت امکان پذیر نباشد و ثانیاً؛ شرایط به گونه ای باشد که این اطمینان وجود داشته باشد که سازش منجر به حفظ اسلام می شود؛ اما اگر کنار گذاشتن مقاومت و سازش باعث به خطر افتادن اسلام شود، جایی برای سازش باقی نمی ماند. سازشی که نتیجه آن از بین رفتن اصل اسلام باشد، چیزی جز تسلیم در برابر دشمنان نیست.

بی تردید مقاومت و ایستادگی مسلمانان در صدر اسلام در شعب ابی طالب علیه السلام با آن شرایط بسیار دشوار، مصداق حرج بود؛ اما از آنجاکه مشرکان مکه و دشمنان اسلام، شرط برداشته شدن محاصره را دست برداشتن از اسلام قرار داده بودند، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و مسلمانان حاضر به تسلیم در برابر خواسته های مشرکان مکه نشدند؟

توجه به مفاد صلح حدیبیه نیز نشان می دهد که در این پیمان، هیچ گونه سازش و عقب نشینی از اصول اساسی اسلام؛ یعنی توحید و نفی شرک صورت نگرفته است؛ بلکه رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم در این قرارداد به طور موقت، برخی امور را که جنبه فرعی داشته اند برای رسیدن به اهداف و مصالح مهمی همچون گسترش اسلام و توحید در سراسر جزیره العرب و ریشه کنی شرک و کفر پذیرفتند.

صلح امام حسن مجتبی (ع) هم باهدف حفظ اصل دین انجام گرفت. باتوجه به قدرت نظامی و تبلیغاتی قدرتمند معاویه و تشتت و تزلزل در میان یاران امام (ع)، در صورت جنگ، این امر به شهادت امام حسن (ع) و امام حسین (ع) و بسیاری از شیعیان تراز اول می‌انجامید و در پی آن، اصل اسلام در خطر نابودی قرار می‌گرفت؛ اما این فاجعه در شرایط صلح به وجود نمی‌آمد، خصوصاً باتوجه به اینکه شرایط صلح را نیز امام حسن (ع) تعیین کرد؛ بنابراین اگرچه اصل اولی در مواجهه با دشمنی دشمنان، به‌ویژه دشمنی کفار، براساس آیات و روایات اسلامی، ایستادگی و مقاومت و ممنوعیت سازش است؛ زیرا رعایت این اصل در شرایط عادی سبب حفظ اسلام و مسلمانان می‌شود؛ اما گاهی نیز شرایطی مانند شرایط زمانه امام حسن (ع) به وجود می‌آید که صلح و سازش با آن کیفیت خاص، حفظ اسلام و مسلمانان را به دنبال خواهد داشت.

آنچه بیان شد با فرض پذیرش بروز حرج در صورت مقاومت است؛ اما اصل این فرض که مشکلات و فشارهای به وجود آمده در کشور ناشی از مقاومت است، نادرست و برخلاف واقعیت است. پیشرفت‌ها و دستاوردهای خیره‌کننده در بخش‌های مختلف علمی، پزشکی، نانو، هوافضا، الکترونیک، صنعتی، هسته‌ای و نظامی که باوجود همه تحریم‌ها و فشارها به دست جوانان این مرزوبوم رقم خورده است و کشور ما را در این حوزه‌ها در میان چند کشور برتر دنیا قرار داده است، بیانگر آن است که مقاومت و استکبارستیزی عامل مشکلات کشور نیست، به‌ویژه آنکه در برخی از این بخش‌ها همچون حوزه دفاعی و هسته‌ای با شدیدترین تحریم‌ها و فشارها روبرو بوده‌ایم. به نظر می‌رسد مشکلات موجود کشور به دلیل برخی مشکلات ساختاری اقتصادی کشور ازجمله وابستگی به نفت، فقدان خصوصی‌سازی واقعی، ساختار معیوب بودجه، مشکلات نظام مالیاتی، بانکی، گمرک، بوروکراسی دست‌وپاگیر، فقدان شفافیت و... و ضعف برنامه‌ریزی و سیاست‌گذاری‌های نادرست، ضعف مدیریت‌ها و عمل‌نکردن به مسئولیت‌ها و وظایف، نادیده‌گرفتن ظرفیت‌ها و توانمندی‌های داخلی، فقدان باورمندی لازم به ظرفیت الگوی بومی پیشرفت و نسخه‌برداری از الگوی اقتصاد لیبرال، ضعف روحیه خودباوری و جهادی و... است.

هزینه مقاومت و سازش

گرچه مقاومت و ایستادگی در برابر سلطه هزینه دارد؛ اما نباید تصور کرد که تنها ما در اثر فشارها و دشمنی نظام سلطه متحمل مشکلاتی می‌شویم، طرف مقابل نیز برای دشمنی خود هزینه پرداخت می‌کند. خداوند متعال می‌فرماید: «وَلَا تَهِنُوا فِي ابْتِغَاءِ الْقَوْمِ إِنْ تَكُونُوا تَأْلَمُونَ فَإِنَّهُمْ يَأْلَمُونَ كَمَا تَأْلَمُونَ وَتَرْجُونَ مِنَ اللَّهِ مَا لَا يَرْجُونَ وَكَانَ اللَّهُ عَلِيمًا حَكِيمًا» (نساء: ۱۰۴)؛ «و نباید در کار دشمن سستی و کاهلی کنید که اگر شما به رنج و زحمت می‌افتید آنها نیز (از دست شما) رنج می‌کشند با این فرق که شما به لطف خدا امیدوارید و آنها امیدی ندارند و خدا دانا و حکیم است».

علاوه بر اینکه تنها مقاومت در برابر نظام سلطه هزینه نداشته و کنار آمدن و سازش با آن نیز هزینه دارد، تجربه کشورهای سازشگر همچون سرنوشت لیبی قذافی، کشورهای عربی، ایران دوره پهلوی و... نشان از هزینه گزاف سازش دارد که هویت و عزت این کشورها را از بین برده و آنان را تا حد حافظ منافع آنان و گاو شیرده تنزل داده است، بررسی هزینه‌هایی که جمهوری اسلامی در قبال سازش باید بپردازد، بیانگر بیشتر بودن آن نسبت به هزینه مقاومت است. تحریم‌ها و فشارهای آمریکا علیه جمهوری اسلامی مستند به فعالیت‌های هسته‌ای، توان دفاعی، اقدامات منطقه‌ای، مسائل حقوق بشر، حمایت از تروریسم با تروریسم خواندن گروه‌های مقاومت و... و ناظر به تغییر رفتار کشورمان در این حوزه‌هاست. تغییر رفتار کشور در این حوزه‌ها چیزی جز دست برداشتن از اصول و ارزش‌های اسلامی، تغییر هویت ایرانی اسلامی و چشم‌پوشی از منافع و امنیت ملی و استقلال کشور نیست.

دست برداشتن از فعالیت‌های هسته‌ای؛ یعنی پذیرش محرومیت کشور از استفاده از این فناوری برای تأمین نیازهای کشور و توقف پیشرفت در این حوزه و محرومیت امروز و نسل‌های آینده کشور است.

محدودسازی قدرت دفاعی کشور به معنای تخریب قدرت دفاعی و آسیب‌پذیر نمودن کشور است. کشوری که قادر به دفاع از خود در برابر تهدیدات نباشد، استقلال آن در همه ابعاد در معرض خطرات جدی قرار می‌گیرد و در نهایت باید تن به ذلت و تسلیم شدن در برابر قدرت‌های زورگو بدهد.



دست برداشتن از اقدامات منطقه‌ای؛ یعنی چشم‌پوشی جمهوری اسلامی از سلطه و نفوذ آمریکا در منطقه و اقدامات مخربی همچون ایجاد و حمایت از گروه تروریستی داعش در تحقق رؤیای خاورمیانه بزرگ، تضعیف و نابودی محور مقاومت و تأمین امنیت رژیم صهیونیستی که چیزی جز آسیب‌پذیر شدن امنیت ملی نیست.

هزینه سازش برای برداشتن تحریم‌های حقوق بشری، فاصله‌گرفتن از اسلام ناب و شریعت از یک طرف و پذیرش ارزش‌های غربی از طرف دیگر است. آیا برای یک ملت مسلمان و مؤمن با هویت دینی، قابل قبول است که برای عبور از هزینه‌های چالش، از هویت ملی و دینی خود دست بردارد؟

دست برداشتن از حمایت از گروه‌های مقاومت، چیزی جز صرف نظر کردن از مسئولیت انسانی و اسلامی در دفاع از مظلومان و مستضعفان با وجود حمایت همه‌جانبه آمریکا از رژیم صهیونیستی و شکستن حصار دفاعی در برابر این رژیم و باز نمودن دستان این رژیم غاصب در تجاوزطلبی نیست که به قیمت خدشه دار شدن امنیت کشور و منطقه خواهد بود.

باتوجه به هزینه‌های سازش برای کشور که هویت ملی و دینی، اصول و ارزش‌های اسلامی، عزت و استقلال و منافع و امنیت ملی را خدشه دار خواهد کرد، چگونه می‌توان دم از دلسوزی برای ایران و ایرانی زد و نسخه‌ای برای آنان تجویز نمود که همه داشته‌های خود را به پای دشمنان خود بریزند؟

جمع بندی

بی‌تردید مقاومت و مقابله با ظلم و استکبارستیزی دارای هزینه بوده و نیازمند صبر و استقامت است؛ اما باتوجه به ریشه‌ها و دلایل دشمنی آمریکا با جمهوری اسلامی که در ماهیت اسلامی، استقلال طلبی، عدالت خواهی، استکبارستیزی کشورمان و ماهیت استکباری و سلطه جویانه و هژمونی طلبی آمریکا نهفته است، هزینه‌ای که در قبال دست برداشتن از مقاومت و سازش باید پرداخت کرد، بسیار سنگین‌تر از هزینه مقاومت است که به دست برداشتن از اصول و ارزش‌های اسلامی، صرف نظر کردن از هویت ملی و دینی و استقلال و عزت و منافع ملی و امنیت منجر خواهد شد و طبعاً هیچ ایرانی عزتمند و غیرتمندی که

برای ایران و ایرانی بودن ارزش و اعتبار قائل است، تن به آن نخواهد داد و عزت و اعتباری که امروز در سایه ایثار و ازخودگذشتگی شهدا و ایثارگران و مجاهدت مردم به دست آمده است را به امید وعده دشمن از بین نمی برد.



فهرست منابع

۱. قرآن کریم.
- نهج البلاغه.
۱. بیانات مقام معظم رهبری در دیدار پرشور دانشجویان دانشگاه علم و صنعت، ۱۳۸۷/۰۹/۲۴.
۲. بیانات مقام معظم رهبری در دیدار سران قوا و جمعی از مسئولان و کارگزاران نظام، ۱۳۹۷/۰۳/۰۲.
۳. بیانات مقام معظم رهبری در مراسم سالگرد ارتحال حضرت امام خمینی (ره)، ۱۳۹۸/۰۳/۱۴.
۴. بیل، جیمز، عقاب و شیر تراژدی روابط ایران و آمریکا، ترجمه مهوش غلامی، تهران: کوبه، ۱۳۷۱.
۵. داودی، محسن، ستیز غرب با آنچه بنیادگرایی اسلامی می‌نامد، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، ۱۳۶۸.
۶. سروش محلاتی، محمد، پیامبر (ص) ماندن در شعب ابی طالب (ع) را به کسی تحمیل نکرد: fa.shafaqna.com.
۷. طباطبایی، سید محمد حسین، ترجمه تفسیر المیزان، ترجمه سید باقر موسوی، قم: جامعه مدرسین، ۱۳۷۴.
۸. مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، ج ۲، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۱.
۹. ———، تفسیر نمونه، ج ۳، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۴.
۱۰. موسوی خمینی، (امام) سید روح الله، صحیفه نور، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)، ۱۳۷۹.